



Woman in Culture and Arts

A Discourse Analysis of the Image of Eastern Women in Bunin's Poetry and Their Representation through Folk, Symbolic, and Mythological Forms

Janolah Karimi-Motahhar¹ | Pavel V. Alekseev² | Marzieh Yahyapour³

1. Professor of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: jkarimi@ut.ac.ir
2. Professor of Russian Literature, Faculty of History and Philology, Gorno-Altai State University, Gorno-Altai, Russia; Department of Russian and Foreign Literature, Faculty of Philology, Samarkand State University, Samarkand, Uzbekistan. E-mail: pavel.alekseev.gasu@gmail.com
3. Corresponding Author, Professor of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: myahya@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 October 2025

Received in revised form: 6

January 2026

Accepted: 25 January 2026

Published online: 30 March
2026

Keywords:

*Eastern Women, Ivan Bunin,
Myth, Symbol, The Orient.*

ABSTRACT

This article investigates and analyzes the depiction of women in Ivan Bunin's poetry during the early twentieth century, emphasizing the representation of both specific women (archetypal, mythical, symbolic) and ordinary Eastern women. The analyses demonstrate that within these poems, women surpass mere physical attractiveness and fragility, emerging as symbols of emotion, vitality, strength, and the mythopoetic essence of the East. They are occasionally portrayed as pure and gentle, while at other times as alluring and commanding, with their presence intricately connected to nature and the environment. The portrayal of women integrates religious, mythological, and erotic-ethnographic motifs, as exemplified in poems such as *The God of Noon*, *By the Black Nubian Huts*, *Elburz*, *The Roses of Shiraz*, *Ishtar*, *The Goddess*, *The Spell*, *The Slave Girl*, *In the Groves of Urvella*, *The Wife of Aziz*, *Feska*, *With the Monkey*, *In the Nubian Bazaar*, *The Bride*, among others. The research method involves textual and comparative analysis, emphasizing the language, imagery, and descriptive style associated with women to examine the role of myth and symbolism in shaping space and meaning. The findings suggest that the depiction of women in Bunin's poetry extends beyond mere physical appeal, elevating them to symbols of myth, catalysts of life, and representations of human intricacy. The representation of women, both as archetypes and as common figures, conveys cultural, historical, and cross-cultural messages, illustrating the interplay of myth, symbolism, and social realities within Bunin's poetry. This analysis highlights that Bunin's poetry, through the integration of aesthetic, symbolic storytelling, and mythological components, offers a complex and dynamic image of women in harmony with nature and the broader environment.

Cite this article: Karimi-Motahhar, J., Alekseev, P. V., & Yahyapour, M. (2026). A Discourse Analysis of the Image of Eastern Women in Bunin's Poetry and Their Representation through Folk, Symbolic, and Mythological Forms. *Woman in Culture and Art*, 18(4), 145-164. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.403825.2213>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.403825.2213>

Publisher: The University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

تحلیل گفتمان سیمای زنان شرقی در اشعار بونین و بازنمایی آن‌ها در قالب زنان عامه، نمادین و اسطوره‌ای

جان‌اله کریمی مطهر^۱، پاول آلیکسیف^۲، مرضیه یحیی پور^۳

۱. استاد گروه زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: jkarimi@ut.ac.ir
۲. استاد گروه ادبیات روسی، دانشکده تاریخ و فیلولوژی، دانشگاه دولتی گورنا-آلتایسک، گورنا-آلتایسک، روسیه؛ دانشگاه دولتی سمرقند، دانشکده زبان‌شناسی، گروه ادبیات روسی و خارجی، سمرقند، ازبکستان. رایانامه: pavel.alekseev.gasu@gmail.com
۳. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: myahya@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این مقاله به بررسی و تحلیل تصویر زن در اشعار ایوان بونین در سال‌های نخست سده بیستم می‌پردازد و زنان خاص (کهن‌الگو، اسطوره، نماد) و عامه شرقی را توصیف می‌کند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد زن در این اشعار فراتر از زیبایی ظاهری و لطافت، نماد احساسات، قدرت، شور زندگی و اسطوره‌سرای شرق است. زنان گاه معصوم و لطیف، گاه وسوسه‌انگیز و قدرتمند توصیف شده‌اند و حضورشان با طبیعت و جهان پیرامون پیوندی عمیق دارد. تصاویر زنان شامل ترکیبی از الگوهای دینی، اسطوره‌ای و اروتیک-قوم‌نگارانه است که در اشعار بونین مانند «خدای نیمروز»، «کنار کلبه‌های سیاه نوبی»، «البرز»، «گل‌های محمدی شیراز»، «ایشتار»، «ایزدبانو»، «افسون»، «کنیز»، «در بیشه‌زارهای اوروولا»، «زن عزیز»، «فسکا»، «با میمون»، «در بازار نوبه»، «عروس» و... مشاهده می‌شود. روش پژوهش، تحلیل متنی و تطبیقی است که با تمرکز بر واژه‌ها، تصاویر و سبک توصیف زن، نقش اسطوره و نماد را در فضا و معنا بررسی می‌کند. مطابق نتایج، حضور زن در این اشعار فراتر از زیبایی جسمانی است و او را به نمادی از اسطوره، نیروی محرک زندگی و پیچیدگی‌های انسانی تبدیل می‌کند. بازنمایی زنان، هم در سطح کهن‌الگو و هم در سطح زنان عامه، حامل پیام‌های فرهنگی، تاریخی و بین‌فرهنگی است و نشان‌دهنده تعامل میان اسطوره، نماد و واقعیت اجتماعی در شعر بونین است. این مطالعه تأکید می‌کند که شعر بونین، با تلفیق زیبایی‌شناسی، روایت نمادین و عناصر اسطوره‌ای، تصویری چندلایه و پویا از زن ارائه می‌دهد که با طبیعت و جهان نیز هماهنگ است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
اسطوره، ایوان بونین، زنان شرقی، مشرق‌زمین، نماد.	

استناد: کریمی مطهر، جان‌اله، آلیکسیف، پاول، و یحیی‌پور، مرضیه (۱۴۰۵). تحلیل گفتمان سیمای زنان شرقی در اشعار بونین و بازنمایی آن‌ها در قالب زنان عامه،

نمادین و اسطوره‌ای. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۸ (۴)، ۱۴۵-۱۶۴. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.403825.2213>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.403825.2213>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

جایگاه زن در ادبیات شفاهی و مکتوب ملل، در نظم و نثر همواره با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، تاریخی، مذهبی، فکری و اقلیمی مورد توجه بوده و در ادوار گوناگون ارزیابی و ترسیم شده است. این تصاویر در آثار ادبی، افشار گوناگون جامعه زنان را نیز دربرمی گیرد.

از بزرگان ادبیات روسی، الکساندر پوشکین، میخائیل لرمانتف، لف تالستوی، فتودور داستایفسکی و دیگران، هیچ یک بی اعتنا از کنار این قشر از جامعه گذر نکردند. ایوان بونین (۱۸۷۰-۱۹۵۳)، نویسنده، شاعر، مترجم و سیاح روسی نیز به موضوع زن بی توجه نبود و در آثار خود، تصاویر زنان «خودی» و «دیگری» را به عرصه نمایش گذاشت. توصیف «دیگری» در آثار بونین عمدتاً حاصل سفرهای او به ممالک شرقی است. او در اشعاری مانند «مقبره راحیل»، «صفیه و محمد»، «مقبره صفیه»، «علائم راه»، «در مسیر نزدیک حبرون» و «زینب» کهن الگوهای زنان شرقی را از منظر دین، تاریخ و جغرافیا به تصویر کشید. شاعر روس در میان زنان شرقی، نه تنها به سیمای کهن الگوها و زنان خاص توجه داشت، بلکه به تصویرسازی زنان عامه نیز پرداخت. «تصاویر زنانه در شعر شرقی اغلب در حوزه روایت‌های مردانه، مانند زیارت، نبوت و مسیر نمادین تفسیر شده‌اند و تحلیل جامعی به مثابه مراکز ساختاری مدل اسطوره‌سرای شرق دریافت نکرده‌اند؛ به‌ویژه نبود تمایز میان الگوهای زنانگی دینی (هاجر، ساره، راحیل، صفیه، زینب)، اسطوره‌سرای (ایشتار^۱، ایزدبانو^۲، مایا^۳) و الگوهای اروتیک-قوم‌نگارانه (زن عزیز، زن نویبایی از بازار، کنیز و غیره) کاملاً مشهود است» (Yahyapour, Alekseev, & Karimi Motahhar, 2026: in press).

انتقال تصاویر «دیگری» که نوعی گفت‌وگوی بین‌فرهنگی به حساب می‌آید، از طریق سفر، زبان، ترجمه و ژانرهای گوناگون ادبی انجام می‌گیرد که ارتباط بین ملل را رقم می‌زنند. «زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط انسان است که از طریق آن افراد به تبادل افکار و درک متقابل می‌رسند.» ترجمه از زبانی به زبان دیگر نیز «نقش بزرگی در توسعه فرهنگی بشریت دارد» (Sadeghi Sahlabad, 2024: 465).

روس زبان‌ها تصاویر و واژگان بیگانه را چگونه می‌پذیرند؟ از نظر فایزیوا زمانی که روس زبان‌ها در زبان محاوره‌ای و غیررسمی از واژه و تصویر «بیگانه» استفاده می‌کنند، در ورای آن شبکه معنایی منظم و به‌هم‌پیوسته‌ای وجود دارد که این شبکه نشان می‌دهد آن‌ها «بیگانه» را چگونه درک و

1. Istara (Истара)
2. Boginia (Богиня)
3. Maia (Майя)

مفهوم‌پردازی می‌کنند: «فضای معنایی تصویر بیگانه، یک میکروسیستم هماهنگ و شکل‌گرفته است که از عناصری با ساختار سلسله‌مراتبی و به‌هم‌پیوسته درونی تشکیل شده و بازتاب‌دهنده نحوه دریافت و بازنمایی این مفهوم در چشم‌انداز زبان‌شناختی زیرفراگیر روس‌زبان از جهان است» (Fayzieva, 2025: 65).

برای بازتاب دنیای «دیگری»، پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش است که زنان شرقی در اشعار بونین چگونه به تصویر کشیده شده‌اند و این بازنمایی چه تأثیری بر ساختار معنایی و زیبایی‌شناختی و بازتاب اسطوره‌ها و نمادها در شعر او داشته است.

برای پاسخ به این پرسش، اشعاری مانند «خدای نیمروز»^۱ (۱۹۰۸)، «کنار کلبه‌های سیاه نوبی»^۲ (۱۹۱۵)، «البرز»^۳ (۱۹۰۵)، «گل‌های محمدی شیراز»^۴ (۱۹۰۶-۱۹۰۷)، «ایشتار»^۵ (۱۹۰۶-۱۹۰۷)، «ایزدبانو»^۶ (۱۹۱۶)، «در بیشه‌زارهای اوروولا»^۷ (۱۹۱۶)، «زن عزیز»^۸ (۱۹۰۳)، «فسکا»^۹ (۱۹۱۶)، «با میمون»^{۱۰} (۱۹۰۶-۱۹۰۷)، «در بازار نوبه»^{۱۱} (۱۹۱۶) و «عروس»^{۱۲} (۱۹۱۵) تحلیل شدند. به این منظور، تحلیل متنی و توصیفی بر اساس مطالعه تطبیقی اشعار منتخب انجام گرفت و واژه‌ها، تصاویر، سبک توصیف و نقش زن در فضاهای گوناگون شعر، با تمرکز بر ابعاد زیبایی‌شناسی، اسطوره‌شناختی و نمادین بررسی شدند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره تصویر زن در آثار ایوان بونین، پژوهش‌های بنیادین بسیاری صورت گرفته است، اما تحلیل تصویر زنان خاص و عامه شرقی در مقایسه با یکدیگر تاکنون مطرح نشده است. پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر به مضامین و تحلیل‌های بینامتنی تمرکز دارند و بازتاب‌دهنده و دنبالگر تقدس، عرفان و جغرافیای شرق از منظر فرهنگی هستند. در این پژوهش‌ها مفاهیم و آیات قرآنی و عناصر

1. Bog poldnia (Бог полдня)

2. U nubiiskikh chernykh khizhin (У нубийских чёрных хижин)

3. El'burs (Эльбурс)

4. Rozy Shiraza (Розы Ширази)

5. Istara (Истара)

6. Boginia (Богиня)

7. V Roshchakh Urvely (В рощах Урвелы)

8. Zhena Azisa (Жена Азиса)

9. Feska (Феска)

10. S obez'ianoi (S obez'ianoi)

11. Na nubiiskom bazare (На нубийском базаре)

12. Nevesta (Невеста)

کتاب مقدس در اشعار بونین جایگاه ویژه ای یافته است (دوروخینا^۱، ۲۰۰۸؛ افندیوا^۲، ۲۰۱۱؛ کووالوا^۳، ۲۰۱۷؛ یحیی پور و کریمی مطهر، ۲۰۲۵)، همچنین به نمادهای عرفانی، صوفیانه و اسطوره‌ای ایرانی به عنوان عناصر بینامتنی پنهان و ابعاد فلسفی متون شرقی توجه شده است (یحیی پور، ۲۰۰۹؛ تایرووا^۴، ۲۰۲۰ الف؛ تایرووا، ۲۰۲۰ ب؛ یحیی پور و کریمی مطهر، ۲۰۲۱؛ یحیی پور و همکاران، ۲۰۲۴؛ Alekseev, Yahyapour, & Karimi Motahhar, 2026: in press).

۳. بحث و بررسی

بونین به صراحت اظهار کرده است: «من کلاً مشرق‌زمین و دین شرقی را دوست دارم» (Literaturnoe nasledstvo, 1973: 363). عامل اصلی این علاقه، سفرهای مکرر شاعر به مشرق‌زمین و زیارت اماکن مقدس است که موجب توجه شاعر به کهن‌الگوها و خلق آثار با موتیف‌های شرقی شده است. از نظر کاتلنیکوف «گسترش شناخت واقعی از خاورمیانه با زیارت سرزمین مقدس آغاز شد که طبیعتاً از سرزمین‌های مختلف خاورمیانه می‌گذشت و آثاری در یادداشت‌ها و خاطرات سفر به جا گذاشت... شاعران با خلاقیت خود بر فاصله دو دنیای قومی-فرهنگی و قومی-دینی فائق آمدند و در تعدادی از آثار، چه در قالب سبک‌سازی و چه با استفاده از انگیزه‌ها و واقعیت‌های زندگی مردم خاورمیانه، این موضوع را در انواع گوناگون ادبی ارائه دادند» (Kotelnikov, 2020: 13, 30).

حاصل سفرهای بونین سفرنامه‌های ادبی او است که در قالب داستان یا شعر نوشته شده‌اند که بازتاب‌دهنده فرهنگ «دیگری» هستند. «سفرنامه در قالب‌های گوناگون ادبی به منزله بازتابی از مواجهه با دیگری بررسی می‌شود» (Kotelnikov, 2025: 51).

همان‌طور که گفته شد، بونین به اسطوره‌ها، کهن‌الگوها و اقشار گوناگون زن شرقی در اشعار خود، به‌ویژه در سال‌های نخستین سده بیستم از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ پرداخته است؛ برای نمونه شعر «خدای نیمروز» دارای گرایش‌های اسطوره‌ای و نمادین است. بونین در این شعر از تجربه‌ای عرفانی و رویارویی با عنصری فرازمینی در فضایی طبیعی (صخره‌های آتشین، گیاهان خاردار، خاک، خلیج نیلگون، سنگ‌ها) روایت می‌کند. شعر آمیزه‌ای از تجربه حسی و جسمانی، اسطوره‌ای (خورشید یا همان خدای نیمروز) و فرهنگی و سنتی (آموزش دم‌کردن بابونه) است. نیمروز نماد ظهور نیروهای

1. Dorokhina (Дорохина)

2. Efendieva (Эфендиева)

3. Kovaleva (Ковалёва)

4. Tairova (Тайрова)

قاهر و آتشین طبیعت است. شاعر از دوگانگی عرفانی و جسمانی سخن می‌گوید. در واقع عناصر طبیعی عوامل راهیابی به جنبه‌های عرفانی هستند.

در شعر «خدای نیمروز» بونین، زن شرقی با تصویر اسطوره‌ای و دارای معنویت مقدس ترسیم شده و به عنوان حامل حساسیت مقدس ساخته می‌شود. قهرمان زن داستان به صورت اول شخص سخن می‌گوید و صدایش به عنوان واسطه‌ای برای تجربه آیینی سازمان یافته است. فضای شعر بر اساس مدل ظهور عهد عتیق خداوند به انسان برگزیده ساختار بندی شده است. زیتون، سایه، گرما، پوست درخت و نقره پیراهن، یک حلقه بسته را شکل می‌دهند که درون آن نور نقش «خدای نیمروز» موجودی ناشناس، سنگین و مقدس شده را بازی می‌کند.

نور به طور متوالی عمل می‌کند: روشن می‌کند، برهنه می‌سازد، مرتب می‌کند و رد برنزه‌شدگی را بر جا می‌گذارد. این حرکات، نوشتاری مقدس را بر بدن شکل می‌دهند که نه به عنوان خشونت، بلکه به مثابه ورود به نظم تقدیس تجربه می‌شود. زیتون صحنه را به عنوان درختی مقدس و محل برخورد انسان و موجود فرانسائی نشانه‌گذاری می‌کند و توصیف این سیما را به باور کهن‌الگویی شبیه به سیمای حضرت مریم مقدس، در قالب هدیه‌ای الهی نزدیک می‌کند:

«من با خواهر کوچک‌ترم بزهای سیاه را می‌چراندم
میان صخره‌های آتشین، گیاهان خاردار و خاک رس
خلیج نیلگون بود. و سنگ‌ها، با پشت‌های گرم شده،
در زیر آفتاب سوزان، در پای کوه به خواب رفته بودند.

من در سایه خشک درخت زیتون
با پوست نقره‌گون و ناهموارش دراز کشیدم
و او فرود آمد، همچون فوج عظیمی از مگس‌ان وزوزکن،
چون نوری از میان تار داغ عنکبوت

او به پاهایم روشنی بخشید. تا زانو
نمایانشان کرد. بر سپیدی پیراهنم
چونان آتش می‌درخشید...»

پایان شعر، «و به من جوشاندن دمنوش بابونه را آموخت»، حلقه را کامل می‌کند: آیین به زندگی روزمره انتقال می‌یابد و زبان مقدس در هنر و عمل زنانه حل می‌شود.

«آغوش‌هایش هم شیرین بودند و هم سنگین.

و به من جوشاندن دمنوش بابونه را آموخت»^۱ (Bunin, 1987: 230).

شاعر از تجربه سفر خود به آفریقای نوبه در شعر «کنار کلبه‌های سیاه نوبیایی» سخن می‌گوید. او فضای بومی و فرهنگی با تصاویری از «کلبه‌های سیاه»، «نیل»، «گرمای شامگاهی» و «اسب‌ها» را با صدای آواز زنانه‌ای در هم آمیخته است. در این شعر نیز شاعر از عنصر تضاد بهره جسته است: کلبه‌های سیاه و شامگاه تیره در مقابل نور زعفرانی غروب بر گستره نیل و همچنین تقابل عناصر زمینی و آسمانی مشهود است.

کنار کلبه‌های سیاه نوبیایی،

ما در مسیر، اسب‌هایمان را سیراب کردیم.

شامگاهی گرم، آرام و تیره

رود نیل اندکی با رنگ زعفرانی می‌درخشید.

کنار کلبه‌های سیاه نوبیایی،

کسی بی‌هیجان و مستأصل می‌خواند:

«دلتنگم، اندوهگینم

از آن رو که زیبارویم...»

موش‌ها در پرواز بودند و می‌لرزیدند،

گاومیش در گل‌ولای ساحل خفته بود،

بوی تلخ دود کلبه‌ها پراکنده بود،

و ستارگان، کم‌رنگ/اندکی در نیل می‌درخشیدند (Bunin, 1993: 292).

در شعر «کنار کلبه‌های سیاه نوبیایی»، صدای زن به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز صوتی شکل می‌گیرد که در فضای مبهم و غروب غرق شده است. این صدا با جو و اوضاع محیط هماهنگ است: گفته «دلتنگم، اندوهگینم/از آن رو که زیبارویم...» در بستر زمانی منظره نفوذ می‌کند و در ریتم‌های نور زعفرانی، تلخی دود و آرامشی پر از لرزش‌های ریز مانند لرزیدن موش‌ها و نفس گاومیش خفته

۱. ترجمه اشعار از روسی به فارسی از نویسندگان مقاله است. ترجمه دو شعر از کتاب ایوان بونین و مشرق‌زمین است که در متن مقاله ذکر شده است.

انعکاس می‌یابد. ذات ذهنی زنانه از طریق شیوه صوتی بیان می‌شود: صدایی بدون موقعیت بصری مشخص، بدون نقش روایی، اما با بار حسی بسیار قوی.

تکرار بیت «در کلبه‌های سیاه نوبیایی» تکیه‌گاه موزونی را برقرار می‌کند که ادراک بارها به آن بازمی‌گردد. ساختار شعری بر ترکیب محرک‌های بویایی، شنیداری و بصری استوار است که در آن، تصویر زن به‌عنوان پژواک محیط شکل می‌گیرد. شعر بونین تصویر زن را به‌صورت مستقیم ثبت نمی‌کند، اما یک آرایش صوتی ایجاد می‌کند که از طریق آن تنش فضای آفریقایی شنیده می‌شود. در این متن، برای بیان سرشت زنانه نیازی به توصیف حرکات نمایشی نیست، بلکه در لحن، تپش شعر و فضای گرگ‌ومیش که همه خطوط شعری به آن متصل شده‌اند، بیان می‌شود.

در هردو شعر بالا، شاهد گرایش‌های اسطوره‌محور و نمادگرایانه هستیم و فضای ایجادشده نه‌تنها عرصه‌ای برای بیان فردی، بلکه بستری برای جلوه تجربه‌های جمعی، فرهنگی و هستی‌شناسی محسوب می‌شود. بونین در هردو شعر، این اندیشه همیشگی خود را باز چنان ترسیم می‌کند تا نشان دهد عناصر طبیعت عواملی به‌سوی عالم قدسی هستند.

بونین با اسطوره‌ها و نمادهای جهان از جمله ایران نیز آشنا بود. در شعر «البرز» او به دو اسطوره ایزد و میترا اشاره دارد که هردو نماد نور هستند. در ایران و هند باستان مهم‌ترین اسطوره، میترا، یعنی خدای نور، پاکی و حقیقت بود. بونین در این ابیات، هم به زیبایی البرز و هم به باورهای مردم ایران باستان اشاره کرده است.

۳-۱. البرز (اسطوره ایرانی)

خورشید طلوع کرد و تابید/روی یخچال‌های البرز/آنجا که حیاتی نیست/گویی بالاتر از البرز در فلک/حلقه الماسی سیارات می‌درخشد/مه خزنده روی صخره‌ها را/توان فتح قله نیست/راه فتح تاج زمین/تنها برای ایزد آسمان هموار است/در این میان/میترا-آن که همه زمین/دعاگوی نام مقدس اوست/سحرگاهان/اولین کسی است که در دشت‌های یخی طلوع می‌کند/و با جامه زرین کشیش روشن می‌کند/از بلندی‌ها/سرچشمه رودها/شن‌زارها/و کوه‌های موج ایران را (Yahyapour, 2020: 104).

شعر دیگر او درباره ایران «گل‌های محمدی شیراز» نام دارد که در آن فراوانی عناصر شعر فارسی قابل تأمل است:

بخوان بلبل!/که در پوشش پر نقش و نگار می‌موزا/خمارند/آن‌ها که بر مژگان‌شان الماس‌های سیاه اشک/چون نقره‌هایی درشت می‌درخشد/باغ امشب/چون ارمی دیگر

است/شبهوت‌انگیز/رنگ‌باخته/چون شاه‌نظیر/و ماه است آنکه/از مخفیگاه حرم/به شاخه‌های/پرنقش‌ونگار می‌موز/چشم‌دوخته/پوشش‌گچی دیوارها/به سفیدی می‌ماند/اما آنجا/آنجا که نور است/چون زمرد چشمان مار/اطلس سبز و/شبهوت‌انگیز/می‌درخشد/بخوان بلبل!/آرزوها خمارت می‌کنند/گل‌ها خاموش‌اند/حرفی ندارند: و تنها صدای شیرینشان/بوی خوشی است که دارند/الماس‌های اشک/نشان سرسپردگی‌شان است (Yahyapour, 2020: 105-107).

در «گل‌های محمدی شیراز»، نمادگرایی گل‌ها اهمیت زیادی دارد. از همان بیت نخست، میموزهای نقش‌دار ظاهر می‌شوند که بر «مژه‌های» آن‌ها «الماس‌های اشک/نشان سرسپردگی‌شان» می‌درخشد. در بیت دوم، باغ با باغ ارم در شیراز، باغ مشهور ایرانی با سروها و گل‌های محمدی، که به‌طور سنتی، به‌عنوان تجسم زمینی بهشت شناخته می‌شود، مقایسه می‌شود. در شعر فارسی، میموزا با حیا و لطافت زنانه مرتبط است و اشک‌های شبنم روی «مژه‌های» آن‌ها تأکیدی بر مضمون غم‌نهفته دارد.

ذکر باغ ارم، درک فضای فیزیکی را تقویت می‌کند: شاعر خواننده را به فضایی می‌برد که در آن عطر گل‌ها و سایه‌های سرو نماد هماهنگی بهشتی هستند؛ این باغ نه ارم اسطوره‌ای در داستان‌های قرآنی، بلکه باغی واقعی و تزیینی است که به‌عنوان «بهشت ایرانی» مشهور شده است (Fallahi, & Mahdavi, 2020: 7).

شیراز به شهر شاعران و گل‌های محمدی معروف است و مقایسه سبزی دیوارهای باغ با «چشمان زمردین مار» احساس وسوسه را تقویت می‌کند: رنگ سبز در فرهنگ اسلامی نماد برکت و جاودانگی است، اما ترکیب آن با «چشم‌های مار» نت شور و اشتیاقی خطرناک را به همراه دارد. در سنت شرقی چنین تصاویری به‌عنوان عناصر رمز فرهنگی پیچیده خوانده می‌شوند: عطر گل‌ها ندای خاموش عشق است، «الماس‌های اشک» نشانه تسلیم و وفاداری‌اند، که در پایان شعر تأکید می‌شود («و تنها صدای شیرینشان/بوی خوشی است که دارند/الماس‌های اشک/نشان از سرسپردگی‌شان دارد» (Bunin, 1993: 213).

در اینجا حس‌گرایی زنانه در مناظر پنهان شده است: اشک‌هایش تبدیل به جواهر می‌شوند، پیکرش همچون گلی تصور می‌گردد، و اشتیاقش در سکوت و رایحه نمایان می‌شود.

۲-۳. زن-آیین: چهره مقدس در نظام‌های اسطوره‌ای

در اینجا زن در یکی از قالب‌های پایدار در اشعار شرق‌شناسی بونین، به‌عنوان ساختاری مقدس نشان داده می‌شود که در منطق آیینی جهان جای گرفته است و شاعرانگی شرق حول محور عمل،

قربانی‌دادن و تماس متعالی شکل می‌گیرد. تصویر زن به‌عنوان واسطه‌ای برای ارتباط با جهان ماورا و متمرکزکننده اسطوره‌شناسی پیشامسیحی، ودا، بین‌النهرینی یا بودایی مطرح می‌شود. شعر «ایشتار» نمونه‌ای شاخص از تجسم چهره زن به‌عنوان موجودی مقدس و اسطوره‌ای در شعر شرق‌گرایانه بونین است:

۳-۲-۱. ایشتار

ماه، خدای «سین»^۱، با سپیده‌دمش به او خوشامد می‌گوید
 او بر پشت گاو مسیر خویش را می‌پیماید،
 دپهیم ستاره‌گون بر سرش می‌نهد،
 تیر و کمان در دستان اوست.

ملکه نبردها، اوست که سرنوشت جنگ‌ها را رقم می‌زند،
 قاضی شاهان است، و از ناحق‌گویان انتقام می‌گیرد—
 و دیگر نه دود و نه بخور نیایش‌ها
 چشمانش را نمی‌فریبد.

اینک بهار فرارسید! در میان مه برخاسته از رود
 خدای سین، ماه، چهره رنگ‌پریده خود را برمی‌افزارد—
 و ایشتار چه لطیف و دلنشین می‌گردد!

کمان را به کناری نهاده، تا میانه تن برهنه،
 رازناک و شیرین همچون افسون،

با چه تمنایی چشم‌به‌راه نوازش‌های آتشین است! (Bunin, 1993: 216)

ایستارا (ایشتار)، ایزدبانوی سومری-آکدی عشق و باروری در اسطوره‌های میان‌رودانی، دوگانگی‌ای درون خود دارد که ویژگی‌های زنان و مردانه، تندی و شهوت را در هم می‌آمیزد. بونین تصویری دوگانه از او ترسیم می‌کند: در ابتدا مانند ملکه جنگ‌ها، مسلح، انتقام‌جو و بی‌رحم، و سپس برهنه در بهار، آسیب‌پذیر و چشم‌انتظار عشق:

۱. Sin؛ خدای ماه در اساطیر میان‌رودان (بین‌النهرین)

«رازناک و شیرین همچون افسون،
 با چه تمنایی چشم‌به‌راه نوازش‌های آتشین است!»
 این دوگانگی درونی، تمامیتی متناقض اما یکپارچه را حفظ می‌کند و ساختاری پرتنش و معنایی می‌سازد. الهه از مسیر دگرگونی عبور می‌کند که در آن، بدن زنانه همچون حامل اسطوره‌ای کارکردهای گوناگون ظاهر می‌شود. پیکری که همزمان نیروی ویرانگری، زاینده‌گی، انگیزه انتقام و ندای شهوت را در خود گرد می‌آورد.
 بونین بارها ترکیب‌های شرقی، آیینی و طبیعت (یاس، نخل، زیتون، نیل و...) را برای ایجاد حال‌وهوای عرفانی-شرقی به کار می‌برد.

۳-۲-۲. ایزدبانو

سایبان معبد، قربانگاهی پوشیده از یاس،
 و صفی سفید از دوشیزگان خمیده.
 در برابر تندیس بلورین ایزدبانو،
 که نگاه‌بزرگانه و خیره‌اش را به زمین دوخته،
 نی‌های خوشبو دود می‌کنند.

جنگل، صبح، گرمای سوزان. گاهی سبزی زمرد،
 گاهی زبرجدها در بلور می‌درخشند.
 روی میز طلایی آهنگری شده،
 آرام نشسته است، مانند بودا،
 پاکیزه، هم در بهشت و هم در زمین.

از زیر ابروان برافراشته و کمانی
 نگاهش هر دم بی‌احساس تر و بی‌جان تر می‌درخشد،
 و با لبخند کمرنگ و نه‌چندان خوشایند،
 چهره درخشانش اندکی روشن می‌شود (Bunin, 1993: 323).

اصل مشابهی در شعر «ایزدبانو» نیز تحقق می‌یابد؛ جایی که پیکره زنانه به صورت تندیس بلورین بازنمایی می‌شود که در میان دودی آیینی، دوشیزگان و یاس محصور است. نگاه او

«نگاه‌بزرگونه و خیره» است، لبخندش «ناخوشایند»، و چهره‌اش «هر دم بی‌احساس‌تر و بی‌جان‌تر می‌درخشد».

پیکره زنانه مانند نمادی ظاهر می‌شود که کارکردی نظیر بت دارد و موضوعی برای نیایش که با ترسی آمیخته به شوق و هیبت قدسی پیوند خورده است. سکون او کانونی هیپنوتیزم‌کننده می‌سازد که کنش‌های آیینی مردانه به سوی آن کشیده می‌شود و سکوتش بر حضور فرمانروایانه‌اش می‌افزاید. این تصویر در لایه‌های حافظه فرهنگی ریشه دارد و با شمایل‌نگاری تندیس‌های آیینی هندو و بودایی، و نیز با کهن‌الگوهای زنانه مقدس در سنت باستانی از آرتیمیس افسوسی گرفته تا ایشثار و آتنا پالاس، هم‌مقیاس است.

اما در اشعاری مانند «افسون»^۱ (۱۹۱۶) و «کنیز»^۲ (۱۹۱۶) از زنان قدیس سخنی به میان نمی‌آید. در شعر «افسون» تصویر زن شرقی از خلال نقاب گفتاری یک سوژه زنانه غنایی، تجلی می‌یابد؛ سوژه‌ای که آیینی جادویی-اروتیک را در حق معشوق در گذشته‌اش به‌جای می‌آورد. از همان سطرهای نخستین، بستری آیینی ترسیم می‌شود که تمامی ساختار اثر را شکل و سامان می‌بخشد:

«من روغن زرین می‌ریزم

بر آتشدان عربی،

بر قربانی پنهان خودم» (Bunin, 1993: 346).

واژه‌هایی مانند «فیل»، «آتشدان»، «روغن» و «قربانی» در شعر به سنت‌های پیش از اسلام در مناسک دینی اشاره دارند که هم ویژگی‌های احضار روح مردگان و هم طلسم‌های عشق را در خود ترکیب کرده‌اند. در این زمینه، زن شرقی نه صرفاً به‌عنوان یک شیء، بلکه به‌عنوان یک سوژه فعال و نادر در گفتمان شرق‌شناسی ظاهر می‌شود؛ کسی که زبان، قدرت و فعالیت بدنی دارد. تصویر زن شرقی در این متن بر تلاقی سه حوزه معنایی ساخته شده است: حوزه عبادی (کاهنه)، حوزه عاشقانه (زن عاشق) و حوزه مرزی (جادوگر، طلسم‌خوان) که نمونه‌ای پیچیده و نادر از فعالیت زنانه را در آثار بونین شکل می‌دهد.

همین ساختار یعنی پیوند پیکر زنانه، قدرت و حس تراژیک ناامیدی از برقراری ارتباط، در شعر «کنیز» نیز نمود پیدا می‌کند. شاعر شاهد ناتوانی خود در برابر زن شرقی است که تحت کنترل او نیست. همین عقب‌نشینی زن، حرکات فعال دست و مقاومت سکوت آمیز او، معنای سراب شرقی را شکل می‌دهد: زنانی که از نظر قومی متمایز و از نظر جسمانی جذاب هستند، اما اصولاً

1. Zaklinanie (Закливание)

2. Rabyunia (Рабыня)

دست‌نیافتنی‌اند. در اینجا اسطوره‌شناسی بدن با متافیزیک فقدان تلفیق می‌شود: کنیز قابل‌تصاحب نیست؛ زیرا او به نشانه‌ای بدل شده: مرز، سایه، آینه‌ای که پیری و آسیب‌پذیری مرد را به او باز می‌گرداند.

شعر «در بیشه‌زارهای اوروولا»^۱ فلسفی‌ترین متن از این گفتار است که در آن زن همان «مایا»، مادر بودا است؛ تجسم هم‌زمان مفهوم فلسفی وهم و خیال و چهره تاریخی-دینی مشخص. در سکوت او پاسخی نهفته است به پرسشی که می‌گوید:

«مایا، آیا تو مقصری، که پسرت

از دامن خاکی‌ات چشم پوشید؟»

در اینجا زن فقط مادر نیست، بلکه نیرویی کیهان‌شناسانه است؛ سرچشمه همه چیزهایی که در آینده رد خواهد شد.

۳-۲-۳. در بیشه‌زارهای اوروولا

«مایا، آیا تو مقصری، که پسرت

از دامن خاکی‌ات چشم پوشید؟

بیشه‌زارها، رودها، شادی هفت آسمان،

زیبایی و شیرینی بدن‌های زنانه؟

مایا، آیا تو مقصری، که تنها یک انسان

اشک‌های تلخ و زهری می‌ریزد؟»

مایا چشم‌هایش را به زمین می‌دوزد:

«شاید پسر من خردمندتر باشد» (Bunin, 1993: 413).

این متن که با بیشه‌زارهای بودایی اوروولا مرتبط است، داستانی منحصر به فرد در شعر روسی خلق می‌کند: گفت‌وگویی با مادر به‌عنوان نماد وهم و خیال. آغاز زنانه در اینجا نه در بعد اخلاقی یا روان‌شناختی، بلکه در بعد هستی‌شناسانه ظاهر می‌شود، به‌عنوان شکل اولیه تولد و رها کردن، مرتبط با اسطوره کیهان‌زاد. این رمز بودایی در هماهنگی پنهان با نمادشناسی مسیحی مادر عیسی قرار می‌گیرد. مریم در سنت غربی نیز همچنان بی‌صدا و جدا از عمل است و رفتن پسرش به بعدی دیگر را تجربه می‌کند. در هر دو مورد، شکل مادر مرز میان دنیای زمینی و ماورا را ترسیم می‌کند: با حضور

۱. Uruvelā؛ این مکان در زمان بودا به این نام شناخته می‌شد، ولی امروزه بود گایا (Bodh Gayā) نامیده می‌شود و مقدس‌ترین مکان در آیین بودا است.

بی‌صدا و آرامش، خود فعل تولد را به‌عنوان حرکتی مقدس تأیید می‌کند که مسیر را می‌آغازد، به سوی رنج، رهایی و روشنگری.

بنابراین، مدل آیینی تصویر زن در اشعار شرقی بونین ریشه در ساختارهای جهانی دارد: قربانی، الهه، بت، مادر جهان. برخلاف دیگر مدل‌های شعری، در اینجا تصویر زن به شکلی فرانسائی جلوه می‌کند و فراتر از قلمرو اخلاقی یا روان‌شناختی است. او نمادی از نظم است: نظم آیینی، اسطوره‌ای و کیهان‌زاد. نمی‌توان او را به‌معنای معمولی «دوست داشت»، بلکه می‌توان به او خدمت کرد، بر او سجده کرد، از او ترسید یا شیفته او شد.

شکل مقدس زن در آثار بونین، راهی است که از طریق آن شرق به‌عنوان قلمروی معانی بنیادی اسطوره‌ساز بازنمایی می‌شود؛ معانی‌ای پیشاتاریخی و پیشازبانی. در این شاعرانگی، زن نه جایگزینی برای مرد، بلکه تجلی نوعی وجود دیگر است؛ نماد جهانی که هنوز به تقسیم سوژه و مفعول نرسیده است.

۳-۳. زن-طنز: چهره ناظر مردم‌شناسانه و مسخ‌شده پساشرق‌شناسی

در کنار الگوهای مقدس، زیارتی و اسطوره‌ای از زنانگی در اشعار شرقی بونین، آثاری نیز وجود دارند که جایگاهی متفاوت دارند: در آن‌ها تصویر زن از حوزه نمادین خارج شده و به قلمرو روزمره، طنزآمیز و گروتسک وارد می‌شود. این اشعار در نگاه نخست ممکن است کم‌اهمیت‌تر به نظر برسند، اما دقیقاً در همین متون است که تنش‌های پنهان در تخیل شرق‌گرایانه نمایان می‌شود، تنش‌هایی میان واقعیت و انتظار، میان مردم‌نگاری و شاعرانه‌سازی، میان مشاهده و تفسیر. زن در اینجا عنصری از جهان قابل مشاهده است؛ گنجانده‌شده در ساختاری از مبادله کالایی، طنز و جسمانیت.

در شعر «زن عزیز» (۱۹۰۳)، با تصویری از زن روبه‌رو هستیم که کاملاً از هرگونه پوشش قدسی تهی شده است. او نه قدیسه است، نه مادر نخستین و نه الهه، بلکه زنی خائن است که طبق رسمی کهن در میان ساکنان سیورن^۱، با برنج معاوضه شده است. این داستان در قالبی فولکلوریک-طنزآمیز روایت می‌شود و به نوعی بازسازی انتقادی از شرق درونی رماتتیک (یعنی کریمه) را شکل می‌دهد:

۳-۳-۱. زن عزیز

مرا به خیانت متهم کرد،

۱. سیورن، نام تاتاری قدیمی شهر سیمفروپل (مرکز کریمه) است (توضیح بونین). ایوان بونین بارها به دعوت آنتون چخوف و خانواده‌اش به کریمه سفر کرد و اشعاری از تأثرات سفر خود آفرید.

علی من، او همان شویم بود،
پرستنده درستکار خدا، در سیورن
مرا به مثنی برنج فروخت.
صاحب جدیدم مُرد،
و به تازگی علی نیز مُرد،
و بر قبرش از اطراف
همه بیچارگان گرد آمدند.
زن ها نیز گروه گروه می آمدند،
من هم شوخ و شنگ به راه افتادم،
در حالی که با لبان آراسته ام گل سرخی را
به شکل مضحکی می چرخاندم.
و اینک درخت زار و تپه ای که
او در آن دفن شده است... آه، عزیز!
تو باید دست کم چهل بار
مرا با برنج معامله می کردی (Bunin, 1993: 106).

در اینجا بونین به گونه ای بنیادی، مضمون شرق را بازاندیشی می کند و آن را در چارچوبی از انحراف اجتماعی و جنسیتی جای می دهد. زن در این تصویر نه تقدیس می شود و نه احساساتی، بلکه از درون نظامی سخن می گوید که در آن بدنش مانند کالایی با برنج مبادله می شود. در این تصویر، هاله قدسی شرق از میان می رود. صحنه در فضایی کاربردی و نثرگونه رخ می دهد، جایی که حتی عشق و مرگ نیز ارزش نمادین خود را از دست می دهند.

لحن شعر در ظاهر طنزآمیز، حتی شیطنت آمیز، آگاهی تلخ را پنهان می کند: زن از استقلال بی بهره است، صدایش نقابی ست و ژست عشوه گری اش «درحالی که با لبان آراسته ام گل سرخی را/ به شکل مضحکی می چرخاندم» آیینی بی محتوا است. بونین عصبيت تراژیک-کمیک تخیل شرق گرایانه را آشکار می سازد؛ جایی که اسطوره مقدس فرومی پاشد و به صحنه ای روزمره بدل می شود. کلام شاعرانه شکوه خود را از دست می دهد و به فرمولی برای مبادله تبدیل می شود.

این سیر روایت در شعر «فِسْکا» نیز ادامه می یابد، جایی که موضوع، توجه شاعرانه دیگر عنصر زن به عنوان یک فرد نیست، بلکه نگاه به زن است، آن هم از زاویه فقر مردانه و فرهنگ شهری.

سوژه تغزلی، کسی که فسکا (فینه، فز) بر سر دارد و خود را در آگروتیسم شرقی می‌پیچد، در حال خیال‌پردازی، سیگار کشیدن و تماشای زنی است که از برابرش می‌گذرد:

«ای زن، نگاه کن هنگام گذر، از میان حریر براق و درخشان

به سیل‌های طلایی و فسکای سرخ و محکم!» (Bunin, 1993: 326)

در اینجا، زن صرفاً نقطه‌ای برای تثبیت نگاه است، نه بازیگری فعال. اما کل صحنه با لحنی کمیک قاب گرفته شده است. فقر مرد، وصله‌ها، همه این‌ها نشانه‌هایی هستند از فروپاشی زیبایی‌شناختی. شرق، در این متن، دیگر موضوع توصیف والامقام نیست، بلکه به فضایی برای شکست، زوال معنا و فراوانی تصویر بدل شده است.

شعر «با میمون» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ جایی که زن غایب است، اما هجو شرق سیرک‌گونه به اوج خود می‌رسد. ارگ ترکی، میمون دامن‌پوشیده، گرما، تشنگی، مرد کروات، همه این‌ها عناصر طرحی تراژدی-کمدی هستند. تصویر زن فقط در عبارتی ظاهر می‌شود: «زن یهودی با لبخندی خسته خواهد داد...» (Bunin, 1993: 214). در اینجا نیز پیکره زن به حرکتی جسمانی، به معامله فروکاسته شده است؛ شرق به مثابه بازار، زن به عنوان فروشنده، شاعر به عنوان تماشاگر. این نوعی تصحیح کنایه‌آمیز شرق‌شناسی رمانتیک است.

مدلی مشابه را می‌توان در شعر «در بازار نوبه» مشاهده کرد؛ جایی که بونین تصویری می‌سازد که در آن جسمانیت زنانه به یک نمایش دیداری فروکاسته و به عنصری از چشم‌انداز تجاری بدل می‌شود. مقایسه زن با «میوه‌های سفت» بر «سینی‌ای محکم چکش‌خورده» (Bunin, 1993: 407) جهت ادراک را به سوی تجسم عینی و شیء‌وار هدایت می‌کند که در آن، تن به چیزی تبدیل می‌شود که در معرض نمایش قرار دارد. پیکره زن در محیطی انباشته از ماده گنجانده شده است. فریادهای گردوغبار، دود، بدن حیوانات و انسان‌ها صحنه‌ای از جنب‌وجوش نامتمایز و حسی فشرده و متراکم را پدید می‌آورند.

ریتم این شعر کند و سنگین است، با احساسی تقریباً ملموس از گرما و زمان کند شده. زن «نی» را به آرامی می‌چود، نگاهش مستقیم نیست و زبانش «بنفش‌رنگ و رنگ‌پریده، مانند زبان میمون» توصیف شده است؛ جزئیاتی که حتی باقی‌مانده‌های نمایش زنانه سنتی را نیز می‌شکند. به جای احساس تمایل، حسی از اشباع بصری و بویایی شکل می‌گیرد که در آن مرز میان بدن، کالا و شیء قوم‌نگاری محو می‌شود. زبان بنفش‌رنگ میمونی حس ناخوشایند، غریبه و مشمئزکننده ایجاد می‌کند.

در شعر «عروس»، ایوان بونین تصویری از زن شرقی می‌سازد که حاصل ادراکی غیرمستقیم و مبتنی بر مشاهده بصری-تأملی است؛ ادراکی که در آن ویژگی‌های قومی به نشانه‌های بیرونی فرهنگی تقلیل یافته‌اند. شعر مونولوگی عاشقانه و اندوهگین و دارای لحنی اعترافی و تلخ است.

۳-۳-۲. عروس

من گیسوان دخترانه‌ام را می‌بافتم،
بر لبه پنجره نشسته بودم،
و شب با اختران شکوفا می‌شد،
و دریا آرام آرام می‌غرید،
و دشت در نیم‌خوابی می‌لرزید
با زمزمه رازآلود خویش...
چه کسی پیش از تو نزد من آمد؟
چه کسی در این شب پیش از عروسی،
جانم را چنین فرسوده کرد
از عشق، از لطافت، از عذاب؟
به چه کسی با اندوه خویشتن را سپردم
پیش از آخرین جدایی؟

در تمام این متون، تصویر زن میان دو قطب متضاد گرفتار می‌شود: نماد شرق‌گرایی و کالایی شدن. او دیگر نمی‌تواند قدسی باشد، اما هنوز به یک موضوع صرفاً توصیفی روزمره تبدیل نشده است. این دیدگاه افق مهمی را می‌گشاید؛ در شعر بونین، زن شرقی نشان‌دهنده مرزهای این ساختارها است؛ جایی که امر قدسی به مردم‌شناسی تبدیل می‌شود، احساس خنکی زیباشناسی شرق‌گرایانه به کالا بدل می‌شود و سفر معنوی به کوچه‌پس‌کوچه تقلیل می‌یابد، زن دیگر نقش پل فهم فرهنگی ندارد، بلکه آینه‌ای است که فرسودگی شرق‌گرایی آغاز سده بیستم را بازتاب می‌دهد. در نظام شعری ایوان بونین، مشرق‌زمین در قالب فضایی نمادین شکل می‌گیرد که سرشار از عناصر طبیعی، انسان‌شناختی، معماری و قوم‌نگاری است. این نظام تا حد زیادی وابسته به الگویی است که در فرهنگ روسی برای تعامل با مشرق‌زمین شکل گرفته است، یعنی شرق‌شناسی روسی (Alekseev, 2020).

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی اشعار شرقی بونین می‌توان گفت جغرافیای پیکره زن در آثار بونین از مجموعه‌ای از الگوهای فضایی و رابطه‌ای تشکیل می‌شود که هریک با گونه‌ای خاص از زنانگی پیوند دارند. فلسطین، سوریه، بیت‌الحم، غزه و اووولا مناطقی هستند که با زیارت، حافظه مقدس و مسیرهای آیینی گره خورده‌اند. در این مختصات، تصویر زن به شکل مقبره، سنگ‌نوشته، رد پا یا نقطه آغاز حرکت معنوی درمی‌آید.

در قلمرو بین‌النهرین (میان‌رودان) و ایران (ارم، شیراز، البرز، میترا)، ظرفیت اسطوره‌ای کهن‌الگوی زنانه گشوده می‌شود: در این فضا، زن به صورت نیروی آیینی، کنش قربانی‌شدن و احترامی بت‌واره شکل می‌گیرد.

شمال آفریقا و مصر (نوبه، صحرا، بازارها، صحنه‌های خیابانی) و کریمه، سطحی متفاوت از بازنمایی را عرضه می‌کنند. در اینجا پیکره زن وارد حوزه مشاهده بصری می‌شود، جایگاه نمادین خود را از دست می‌دهد و در ساختار نگاه قوم‌نگارانه اروپایی جای می‌گیرد. در شاخه هندی که با تصویر مایا و اسطوره بودایی اووولا ارائه شده، چشم‌اندازی فلسفی گشوده می‌شود. زن به مقوله‌ای از توهم هستی‌شناختی بدل می‌شود، به نهایت تجسد ماده‌ای که همه‌چیز از آن ناشی می‌شود و باید بر آن فائق آمد.

۵. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Alekseev, P. V. (2020). Notes on Russian Orientalism as a phenomenon of cultural transfers. *Tomsk State University Journal of Philology*, (67), 189–203.
- Alekseev, P., Yahyapour, M., & Karimi-Motahhar, J. (2025). The Image of Eastern Women in the Works of Alexander Pushkin. *Research in Contemporary World Literature*, 30(2), 299-314.
<http://doi.org/10.22059/jor.2025.396140.2655> (In Persian)
- Bunin, I. A. (1987–1988). *Collected works in 6 volumes*, Vol. 1 (1987), Moscow: Khudozhestvennaya Literatura. 687p. (In Russian)

- Bunin, I. A. (1993). *Collected works in 8 volumes* (Vol. 1). Moscow: Moskovskiy Rabochiy, 540 p. (In Russian)
- Dorokhina, V. G. (2008). Themes, motifs, images, and plots of the Quran in Ivan Bunin's lyrics. *Bulletin of Volgograd State Pedagogical University*, 2, 164–167. (In Russian)
- Efendieva, S. A. (2011). Quranic motifs in the poetry of Ivan Bunin. *National Philology*, 4, 154–159. (In Russian)
- Fallahi E., Fallahi, P., & Mahdavi, S. (2020). Ancient Urban Gardens of Persia: Concept, History, And Influence on Other World Gardens. *HortTechnology*, 30(1), 6-12.
- Fayzieva G. V. (2025). Terminological microsystem of the semantic space of substandard lexical units: on the example of the «stranger» image in criminal jargon. *Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka I Literaturny*, 14(2), 53-69. (In Russian)
- Fitzpatrick, S. (1971). Literaturnoe nasledstvo [Literary legacy]. Vol. 84: *Ivan Bunin*. B. 1. Moscow, Nauka Publ., 1973. (In Russian)
- Kotelnikov, V. A. (2020). Near East in Russian literary reflections 1750–1850. *Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka i Literaturny*, 8(1), 11–33. <https://doi.org/10.29252/iarll.15.11> (In Russian)
- Kotelnikov, V. A. (2025). Travelogue as a literary encounter with another: Three african plots. *Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka i Literaturny*, 14(2), 33-51. (In Russian)
- Kovalyova, T. N. (2017). The world of the East in Ivan Bunin's lyrics of the 1900s–1910s. Bulletin of Dagestan State Pedagogical University. *Social and Humanitarian Sciences*, 11(1), 72–76. (In Russian)
- Sadeghi Sahlabad, Z. (2024). Analyzing the challenges of poetry translation (based on Persian and Russian poems). *Journal of Foreign Language Research*, 14(3), 463-472. <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.381877.1150> (In Persian)
- Tairova, I. A. (2020a). Oriental motifs in Ivan Bunin's artistic interpretation. *Humanitarian Technologies in the Modern World*, 487–493. (In Russian)
- Tairova, I. A. (2020b). Sufi symbolism in Ivan Bunin's poetry and prose. *Autumn Communicative Readings–2018*, 154–164. (In Russian)

- Yahyapour M., Karimi-Motahhar J., & Ponomarev, E. R. (2024). Saadi and Bunin under the Shadow of Humay. *Critique and Semiotics*, 1, 158–180. (In Russian)
- Yahyapour, M. (2009). Analysis of Ivan Bunin’s short story “The Death of the Prophet” at the University of Tehran. In *Vinogradov Readings (11; 2009; Moscow). Text and Context: Linguistic, Literary, and Methodological Aspects: Proceedings of the International Scholarly Conference dedicated to the 200th Anniversary of N. V. Gogol (Vol. 4, pp. 28–32)*. (In Russian)
- Yahyapour, M. (2020). *Ivan Bunin and Mashreqzamin* (4th Ed.). Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
- Yahyapour, M., & Karimi-Motahhar, J. (2021). Ivan Bunin and Eastern Mysticism. *Quaestio Rossica*, 9(2), 533–546.
<https://doi.org/10.15826/qr.2021.2.594> (In Russian)
- Yahyapour, M., & Karimi-Motahhar, J. (2025). Eastern Authenticity in the Poetry 1900–1907 of I. Bunin. *Vestnik Slavianskikh Kul’tur*, 75, 86–100.
<https://doi.org/10.37816/2073-9567-2025-75-86-100> (In Russian)
- Yahyapour, M., Alekseev, P., & Karimi-Motahhar, J. (2026). *The Representation of Eastern Female Archetypes in the Poetry of Ivan Bunin*. [In press] (In Persian)